



سیدسعید لواسانی

اسناد دانشگاه

در سال ۱۴۰۱ به دلایلی مطالعه‌ای درباره آموزش و پرورش انجام دادم و تحول در آن و ضرورت آن را بررسی کردم و خلاصه مطالعه آن شد که آموزش و پرورش در بحران است اما بحران امر خطرناکی نیست و باید نگاه تحولی به آموزش و پرورش داشت. امری که تاکنون در دولت‌ها نبوده و معمولاً این مرکز بزرگ آموزشی و تربیتی که اصلاح کشور به آن وابسته است، ضعیف نگاه داشته شده. با تغییر ریل در آموزش و پرورش تهدید بحران به فرصتی برای تحول تبدیل می‌شود.

اما چه باید کرد که بتوان آموزش و پرورش را از بحران رهایی داد؟ چند پیشنهاد عرض می‌کنم تا هم در انتخاب وزیر، مدنظر رئیس جمهور منتخب باشد و هم وزیر منتخب آنها را یادستار کند و هم دولت و وزرا نسبت به آن اهتمام داشته باشند. اما اسناد بالادستی آموزش و پرورش سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است که علی‌رغم متن محکم آن، بدنه آموزش و پرورش و معلمان و دانش آموزان و حتی مدیران آن با این سند ارتباط برقرار نکرده‌اند و این نشان از اشکالاتی دارد که یا در سند است و باید اصلاح شود یا به مدیریت سند مربوط است که باید برطرف گردد. به هر حال مکاناتی را تذکر می‌دهیم و تفصیل آنها در یادداشت‌های روزنامه «فرهیختگان» تحت عنوان «بحران آموزش و پرورش آمده است.

۱ عدالت رکن رکن انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران است و ما در آن عقب هستیم و این مایه تأسف است اما اگر دنبال تحقق عدالت همه جانبه هستیم تا در کشور نهادینه شود، اولین گام آن آموزش و پرورش و حوزه تعلیم و تعلم و تربیت است که کودکان این کشور از پیش از دبستان تا پایان دبیرستان یعنی کل دوره کودکی و نوجوانی و اوایل جوانی در اختیار تعلیم و تربیت این نهاد مهم هستند. ۱۲ سال یا بیش از آن زمان کمی برای تحقق عدالت در جان و دل کودکان و نوجوانان و جوانان این مرز و بوم نیست که زمان یادگیری و تربیت آنان است و یکی از شعارهای اصلی رئیس‌جمهور منتخب هم است به‌ویژه با استناد مکرر به نهج البلاغه که لازم است از حرف و سخن به عمل دربیاید. اما عدالت آموزشی یعنی چه؟ به زبان ساده، همه امکاناتی که در پایتخت و برای فرزندان وزرا و وکلا و اصحاب قدرت و ثروت است، برای کودکان و نوجوانان و جوانان ایران زمین در اقصی نقاط ایران باشد. امری که الان مفقود است و فاصله بسیار زیاد است و شکاف بسیار عمیق است. نه‌تنها میان تهران و نقاط دورست، بلکه در تهران و میان مدارس لاکچری و مدارس دولتی. این امر نیاز به سیاست‌های مشخص و کلان و برنامه‌ریزی راهبردی و عمل انقلابی و تحولی دارد و کل دولت باید پای کار بیاید و مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی هم یاور باشند.

۲ برای نیل به عدالت آموزشی باید مدارس دولتی در مقاطع مختلف تقویت شوند و این امر سراسری باشد. تحول مدارس دولتی نیاز به توجه ویژه دولت به آن مدارس است و شاید شرط اول آن است که همه فرزندان مسئولان دولتی در مدارس دولتی تحصیل کنند. اما

برای نهادینه شدن عدالت باید از آموزش و پرورش شروع کرد

برای تحول مذکور هم نیاز به مدارس مناسب و وسیع و امکانات تحصیلی و آموزشی و تربیتی و ورزشی و رفاهی لازم است. به این جهت باید در جانمایی مدارس در محلات دقت شود و چه بهتر که مدارس نزدیک مساجد ساخته شود و هماهنگی نظام‌مند میان مسجد و مدرسه ایجاد شود. اما مهم‌ترین رکن، عدالت آموزشی و تحول تربیتی معلمان است. معلمان زنده و کارآمد و انقلابی رکن اصلی تعلیم و تربیت هستند. باید معلمی شغلی شریف باشد، نه در سخن بلکه در عمل؛ و معلم در گام نخست از نظر مادی تأمین گردد و زندگی و معیشت مناسبی با شأن خود داشته باشد که مجبور نباشد چندشغله باشد.

البته در انتخاب معلم هم دقت شود و دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه‌های دیگر برای تأمین نیروی انسانی لازم بسیج شوند. همچنین نظامی مستمر بر کار آنها در دستور کار قرار گیرد. این امور هم همه‌جانبه دیده شود، نه یک‌طرفه. معلم باید در کار خود تخصص داشته باشد و آموزش‌های ضمن خدمت برای او تدارک داده شود که همواره روزآمد باشد و البته به کار خود هم عشق داشته باشد، زیرا کار او از نوع پرورش است که شغل بسیار سختی است و شرط بنیادین معلمان آن است که از میان عناصر انقلابی انتخاب شوند، نه افراد بی تفاوت یا احياناً ضدانقلاب.

۳ مدارس غیرانتفاعی باید مورد تجدید نظر کلی قرار گیرند. برخی مدارس غیرانتفاعی را خلاف عدالت می‌دانند و معتقدند باید به‌طور کلی حذف شوند. زیرا مصداق خصوصی‌سازی آموزش و پرورش هستند که هم خلاف قانون اساسی است و هم ناپرابری را افزایش داده است. برخی این مدارس را نه‌تنها مخالف قانون اساسی نمی‌دانند، بلکه بر این باور هستند که اگر کسانی خواستند برای تحصیل فرزندان خود بیشتر خرج کنند، نباید جلوی آنها را گرفت، تنها باید سیاست‌ها و ضوابط آموزش و پرورش را بر آنها حاکم کرد. اما قانون و روش اجرایی مدارس مذکور نیاز به بازنگری دارد.

آنچه به‌ویژه در تهران محسوس است، بیشتر این مدارس بنگاه‌های اقتصادی هستند و نظام تعلیمی و تربیتی آنها خلاف نظام تربیتی و تعلیمی اسلامی است. مدرسی که افتخار می‌کند لاکچری هستند و فرزندان طبقات برخوردار را تحت پوشش خود دارند یا بی تفاوتی نسبت به انقلاب و هویت ملی را تربیت می‌کنند یا اسلام سکولار را تبلیغ می‌کنند. خلاصه تعلیم و تربیت را در حیطه بازار تعریف می‌کنند. این مدارس از حیث ماهوی، مدارس خصوصی و پولکی هستند و نظام آموزش و پرورش باید نسبت به آنها و جایگاه مخرب آنها در حیطه تعلیم و تربیت هشیار باشد و مدرسی که قابل اصلاح نیستند را به‌فوریت تعطیل کند و مدارس دیگر را ملزم به رعایت ضوابط آموزش و پرورش کند. اما مهم‌ترین راه کنترل مدارس مذکور، تقویت مدارس دولتی است تا خانواده‌ها با رغبت فرزندان خود را در این مدارس ثبت‌نام کنند و امکان مشارکت و رقابت برای همه فرزندان کشور به‌طور مساوی فراهم گردد. وضعیت نمرات دانش آموزان و میانگین آن اسف‌بار است.

۴ باید مراقب نفوذ نظریات مدرن در حوزه تعلیم و تربیت و اسنادی چون سند ۲۰۳۰ بود که خلاف اندیشه محوری انقلاب اسلامی

و اهداف تربیتی و تعلیم آن است. سند تحول بنیادین هم باید در مقام عمل تحقق یابد تا بتوانند در بافت آموزش و پرورش نفوذ کنند. متأسفانه آموزش و پرورش از بی‌زیانگی رنج می‌برد و توانی برای ایجاد فرصت برابر برای تحصیل همه‌گانی ندارد. دولت موظف به مداخله است که حق همگانی در نقاط دور و نزدیک استیفا شود.

۵ شناسایی استعداد‌های فرزندان ایران و شکوفاکردن آن از اصلی‌ترین وظایف آموزش و پرورش است و ساخت آینده کشور بستگی تام به آن دارد و این امر مهم بدون برنامه مدون و قابل اجرا، قابل تحقق نیست. نظام کنونی آموزش و پرورش کاری به استعداد‌ها ندارد، بلکه چه‌بسا آن را کور می‌کند، مگر در مدارس خاص. این به آن معنی است که آموزش و پرورش افراد خاص را تربیت می‌کند و این خلاف اهداف انقلاب و نظام و قانون اساسی است. دانش آموزان محور اصلی آموزش و پرورش هستند که باید روند تربیت ۱۲ ساله هویت و عزت و توانایی آنان شکوفا شود. باید این نظام، کودکان و نوجوانان و جوانان را به رسمیت بشناسد و شخصیت آنان را شکوفا کند تا در آینده کشور نقش سازنده و کارساز داشته باشند.

۶ تربیت هویتی از مهم‌ترین وظایف آموزش و پرورش است که نسبت به آن غفلت شده است. فرزندان ما در حرکت جوهری از قوه به فعل باید نسبت به هویت ملی ایرانی برجسته شوند. چقدر بد است فرزندان ما به فکر مهاجرت باشند و هیچ عرقی نسبت به ایران و هویت ایرانی نداشته باشند و این مشکل از آموزش و پرورش است. وابستگی فکری و عملی به دنیای خارج به دلیل آن است که هویت من ایرانی در دوره تحصیلی مدنظر نبوده و فرزندان ایران زمین با هویت جمعی ایرانی رشد نیافته‌اند.

۷ تربیت عزیزانه از محورهای دیگر آموزش و پرورش است. جامعه توده‌وار آلت دست طبقه برگزیده و منکوب نظام سرمایه‌داری و استکبار جهانی است. متأسفانه ما برای تربیت هویت‌محور و عزیزانه برنامه مشخصی نداریم و فرزندان خود را در مقابل موج وانموده رسانه‌ای جهان معاصر رها می‌کنیم که حداقل نتیجه آن بی تفاوتی نسبت به خود و هویت خود و بی تفاوتی نسبت به ستم مدرن است. در کنار آن توانمندسازی است. رشد کشور در حوزه صنعتی و تکنولوژی و فناوری‌های نوین در صورتی است که به این باور برسیم که می‌توانیم و خواست و توانست در فرزندان ایران تقویت شود. اما باور و خواست و توان در دوران کودکی تا جوانی تقویت می‌شود و رشد می‌کند. تربیت توانمندساز همراه با آرزمان‌گرایی که در ذات انقلاب اسلامی است، موجب پیشرفت همراه با عدالت ایران خواهد شد و گام نخستین و پایه‌ای و اساسی آن در آموزش و پرورش برداشته می‌شود.

۸ از اینجا به تربیت حق‌محور و مشارکت‌محور می‌رسیم که جامعه هدف آموزش و پرورش حق را بشناسد و برای تحقق حق مشارکت داشته باشد. یعنی حق داشته باشد در مدارس در امور مدرسه و محله خود دخالت فعالانه داشته باشد. حق داشته باشد سوال کند، حق داشته باشد اعتراض کند، حق داشته باشد عضوی از مجموعه‌ای باشد. برای مثال نشریه دیواری یا گروه سرود یا کمک‌نظافت مدرسه یا کمک‌معلم و اموری مثل آنها. کودکان و

نوجوانان و جوانان ما باید حق و حق‌داشتن و مشارکت فعال را در مدارس بیاموزند تا در محیط عمومی و امر عمومی و امر سیاسی حضوری کارساز و فعال داشته باشند. در این فرآیند آنان تازحم‌ها، درگیری‌ها، همکاری‌ها، رقابت‌ها، محبت‌ها، خصومت‌ها زیست اجتماعی و سیاسی را تجربه می‌کنند و با مفاهیم مهمی چون قانون، مالکیت، عدالت، ریاست، خدمت، آزادی، مشارکت، رقابت در تجربه زیستی خود آشنا می‌شوند و در فرآیند تعلیم و تربیت، عدالت‌ورزی، راست‌گویی، مشارکت‌پذیری، رقابت سالم و بدون تنش و قانون‌مداری را در عمل تمرین می‌کنند. از همه مهم‌تر با مساله‌ای به نام حق و عدالت مواجهه عملی پیدا می‌کنند و برای آنان نهادینه می‌شود و تنوع‌ها در عمل را می‌شناسند و انعطاف‌پذیری و مصالحه در عمل را فرامی‌گیرند. این انعطاف‌پذیری علاقه‌ و فعالانه است، نه منفعلانه و از روی ناچاری. و تحول‌پذیری مثبت در جهت تغییرات بنیادین و رفتن به سوی مطلوب زندگی و پیشرفت است.

۹ تقویت شورای عالی آموزش و پرورش به عنوان نهاد بالادستی آموزش و پرورش و محل تحول در این نهاد است و باید تقویت شود و جایگاه اصلی خود را پیدا کند.

۱۰ تحقق تحول در آموزش و پرورش نیازمند مدیران قوی و انقلابی و تحول‌خواه و عدالت‌خواه است و در کنار آن ثبات مدیریتی اصل مسلم است. مدیریت رأس این وزارتخانه ضمن آشنایی با مسائل آموزش و پرورش باید بتوانند در این وزارتخانه تحول ایجاد کند و این از ضروریات امر است. در کنار آن همکاران او در وزارتخانه و استان‌ها باید نمونه مدیران موفق باشند. ثبات مدیریتی نیز از ارکان آموزش و پرورش موفق است. اما مهم‌تر، عزم دولت برای تحول مثبت در آموزش و پرورش است. هم رئیس‌جمهور و هم اعضای دولت به‌ویژه سازمان مدیریت و سازمان اداری و استخدامی و نهادهای بالادستی چون شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش باید فعالانه در خدمت آموزش و پرورش و معلمان و دانش‌آموزان باشند. نقش مجلس نیز به عنوان بسترسازی تحول را نباید نادیده گرفت. در کنار آن باید از دخالت عناصر غیرمسئول و متنفذ اعم از نمایندگان مجلس یا اعضای شوراهای شهرها یا مدیران دولتی و صاحبان ثروت و اعتبار جدا جلوگیری کرد که وقت عمده مسئولان آموزش و پرورش در مواجهه با آنان هدر می‌رود.

اگر تعلیم و تربیت مهم و اساسی است، باید برای همگان مساله باشد، اگر نه مساله نخست، از نخستین و پایه‌ترین باشد و در مقام سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی و اجرا از اهمیت ویژه برخوردار باشد و اگر مسائل آموزش و پرورش برای دولت مساله نباشد یا مساله چندم باشد، هرگز امکان تحول در آن نیست و این ضعف باید در دولت چهاردهم برطرف شود. البته تحول امری تدریجی و گام به گام است و نباید توقع داشت در چهار سال به نتیجه برسد، اما اگر جوانه‌های آن در دولت چهاردهم زده شود، امید است آموزش و پرورش به لطف الهی و ثبات مدیریتی، در یک برنامه بلندمدت‌محور به آن دست پیدا کند. سخن زیاد است و به این مختصر اکتفا می‌شود. و السلام.

به کلان‌ایده حکمرانی در سلامت نیازمندیم



کیانوش جهانپور

سخنگوی اسبق وزارت بهداشت

دیروزی که در معرض انتخاب شدن بودید گذشت و به فضل الهی و همراهی بخش وسیعی از مردم و نخبگان، شد آنچه می‌باید می‌شد و اینک در موضع انتخابگری هستید، گرچه در وادی سلامت در حکم زیره به کرمان بردن است اما به‌عنوان یکی از دانشجویان همیشگی این حوزه از باب به در گفتن بلکه دیوار دولت آتی را شنودن، نکاتی چند در این مجال مختصر، جسسته و گریخته به اجمال تقدیم می‌گردد، امید که دولت آتی بینند و بشنود:

۱ بازگشت سلامت به یکی از اولویت‌های سه‌گانه دولت فقط در لفظ و شعار، ضروری است. دولت به معنای عام و نظام سلامت به معنای خاص آن نیازمند یک «کلان‌ایده حکمرانی» منسجم است که بتواند مبنی‌تر آن، «مسائل اولویت‌دار» را به‌صورت پایدار حل نموده و رفاه عمومی از مسیر پیشرفت یا توسعه‌ی‌ها هر اسمی که بر آن بگذاریم را محقق نماید، سلامت درکنار امنیت و آموزش یکی از اولویت‌های سه‌گانه دولت باید باشد، امری که هر از گاه در کشور به‌نوعی تحت‌الشعاع قرار گرفته یا به سبب ناآشنایی سطح مختلف حکمرانی دچار انحراف شده است. حداقل از رئیس دولتی که هم در نام و هم صفت منسوب و متصف به سلامت است «تبدیل شدن سلامت عمومی به اولویت و دستور کار کلان دولت»، و البته «ساختار نهادی دارای قدرت برای پیگیری و پیشبرد کار در سطح عملیاتی و رفع موانع آن»، «توجه به یکپارچگی مسائل و راهبردهای ارائه شده و ممانعت از بخشی‌نگری یا اتخاذ تصمیمات مغایر» و «فرماندهی واحد و هماهنگی بین دستگاهی در اجرا» باید مورد توجه محوری قرار گیرد.

۲ کاهش آثار تحریم: بخواهیم یا نخواهیم در کوتاه‌مدت حتی میان‌مدت گریزی از تحریم‌های بین‌المللی نیست، عمر دولت‌ها بیش از چهارسال نیست و این زمان برای برداشت تحریم‌ها کوتاه‌تر از آن است که در شعارهای انتخاباتی می‌آید، بیش از ۴۰ سال تحریم و ۱۵ سال تحریم‌های سخت اخیر باید به ما آموخته باشد که محور برنامه‌ها را بر برداشت تحریم‌ها قرار ندهیم، کم اثر کردن تحریم‌ها نباید معطل برداشتن تحریم بماند،

بودجه محیط‌زیست از ناحیه ۲ منطقه ۵ شهرداری هم کمتر است



محمد درویش

کارشناس محیط زیست

نخستین انتظام آن است که به سازمان حفاظت محیط‌زیست کشور اقتدار و اعتماد به نفس ببخشید. اجازه ندهید هرگز هیچ‌یک از همکاران‌تان در کابینه، این سازمان راهبردی را موی دماغ توسعه

پنداشته و از کارایی واقعی‌اش بکاهدن.

دومین انتظام آن است که بودجه حفاظت از محیط‌زیست را ارتقایی درخور دهید. اینکه از بودجه ناحیه دو شهرداری منطقه پنج تهران هم بسیار کمتر است! اجازه دهید تا کارشناسان جوان سازمان

تجربه طی دوره‌های ضمن خدمت را در کشورهای پیشرفته در حوزه محیط‌زیست بیابند. و مقابلاً از کارشناسان جهانی دعوت کنید

تا تجربه‌های خود را برای هم‌تایان ایرانی به اشتراک نهند. سومین انتظام این است که فعالیت تشکل‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی را تسهیل کرده، فرآیندهای نفس‌گیر، امنیتی و طولانی ثبت NGOها را به کمتر از یک‌ماه کاهش داده و اجازه دهید هر کس که می‌خواهد بخشی از وقت و مال و دانش خویش را برای تاب‌آوری محیط‌زیستی وطن صرف کند، نه‌تنها این توفیق را بیابد، بلکه مورد تحسین و تشویق

هم قرار گیرد. بدین‌گونه می‌توان بیون‌سپاری کرده و سازمان را کوچک و عملاً مردم را به میدان مشارکت دعوت کرد. و واپسین انتظام آن است که اتاق فکری برای محیط‌زیست تشکیل دهید و از بزرگان این حوزه فقط یک خروجی بطلبید: چگونه راهکارهای محیط‌زیستی می‌تواند برای ایران فرصت‌های شغلی درخور و ثروتی پایدار آفریده و

عملابه یار واقعی توسعه اقتصادی ایران در قرن پیش رو کمک کند.

همین سال‌های ۹۰ تا ۹۸ به صورت میانگین تقریباً ۵۶ درصد همین مخارج سلامتی که به شکل پرداخت از جیب صورت گرفته،

تأثیر آن در ارتقای سلامت عمومی را در کانون توجه قرار داده است. بیش از ۷۰ درصد مراقبت‌ها در خودمراقبتی قابلیت فعالیت دارد اما نیازمند یک دولت سلامت‌محور با رویکرد و باور به این موضوع است. خودمراقبتی فردی و سازمانی امروزه هم نیاز هم الزام، هم ممکن است هم مطلوب اما بی‌شرطها و شروطها…

۵ تعرفه‌گذاری دستوری که متأسفانه بعضاً ریشه در مقررات یا نگاه خاص بخش دولتی حتی نظارتی داشته گریبان نظام سلامت را گرفته است، تعرفه و بهای خدمت یا کالا نمی‌تواند با بخشنامه‌های فراغ از واقعیت‌های اقتصادی عملی شود، حداقل در بخش غیر دولتی تعرفه‌گذاری فقط و فقط در حد تایید پیشنهادهای قیمتی می‌تواند بروز و ظهور داشته باشد نه ابلاغ

دستوری که عموماً بیش از اقتصاد در سایه سیاست آن هم روزمرگی سیاسی است، تعرفه‌گذاری دستوری به شیوه فعلی، ام‌المسائل بلکه ام‌الفساد نظام سلامت است و بسیاری از آسیب‌های مشهود ازجمله سرکوب درآمدی، رکود اقتصاد سلامت، کاهش سرمایه‌گذاری و نارضایتی‌های شغلی و مهاجرت‌ها اعم از شغلی، محیط به مرکز و مهاجرت منابع انسانی و سرمایه به خارج از کشور و پرداخت نامتعارف و غیررسمی و آشفتنگی در نظام دارویی و سلامت نشات گرفته از آن است.

۶ کاهش پرداخت از جیب مردم: از آنجا که جان و مال در دنیای امروز پیوندی وثیق دارد با به یاد می‌آوریم با وجود روند کاهش شاخص سهم پرندای وثیق از جیب بیماران از کل هزینه‌های سلامت در کشور در سال‌های گذشته چنانکه میانگین این شاخص طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۸ برابر ۴۲٫۲ درصد بود و این شاخص در سال ۱۳۹۶ حتی به ۳۲٫۶۶ درصد کاهش یافت، لکن مجدداً روند افزایشی در پیش گرفته و با اهداف برنامه‌های توسعه، مبنی‌بر کاهش این شاخص تا ۲۵ درصد هر روز فاصله بیشتری می‌یابد. فقط کافی است بدانیم در سال ۱۳۹۸ میانگین این شاخص در سطح دنیا حدود ۱۸ درصد بوده است. اگرچه حساب‌های ملی سلامت دینی است که منتشر نمی‌شود اما متأسفانه آنچه امروز می‌شنویم این رقم از ۵۵ درصد هم عبور

کرده است، تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل! طی سال‌های ۹۰ تا ۹۸ به صورت میانگین تقریباً ۵۶ درصد همین مخارج سلامتی که به شکل پرداخت از جیب صورت گرفته،

تأثیر آن در ارتقای سلامت عمومی را در کانون توجه قرار داده است. بیش از ۷۰ درصد مراقبت‌ها در خودمراقبتی قابلیت فعالیت دارد اما نیازمند یک دولت سلامت‌محور با رویکرد و باور به این موضوع است. خودمراقبتی فردی و سازمانی امروزه هم نیاز هم الزام، هم ممکن است هم مطلوب اما بی‌شرطها و شروطها…

۵ تعرفه‌گذاری دستوری که متأسفانه بعضاً ریشه در مقررات یا نگاه خاص بخش دولتی حتی نظارتی داشته گریبان نظام سلامت را گرفته است، تعرفه و بهای خدمت یا کالا نمی‌تواند با بخشنامه‌های فراغ از واقعیت‌های اقتصادی عملی شود، حداقل در بخش غیر دولتی تعرفه‌گذاری فقط و فقط در حد تایید پیشنهادهای قیمتی می‌تواند بروز و ظهور داشته باشد نه ابلاغ دستوری که عموماً بیش از اقتصاد در سایه سیاست آن هم روزمرگی سیاسی است، تعرفه‌گذاری دستوری به شیوه فعلی، ام‌المسائل بلکه ام‌الفساد نظام سلامت است و بسیاری از آسیب‌های مشهود ازجمله سرکوب درآمدی، رکود اقتصاد سلامت، کاهش سرمایه‌گذاری و نارضایتی‌های شغلی و مهاجرت‌ها اعم از شغلی، محیط به مرکز و مهاجرت منابع انسانی و سرمایه به خارج از کشور و پرداخت نامتعارف و غیررسمی و آشفتنگی در نظام دارویی و سلامت نشات گرفته از آن است.

۶ کاهش پرداخت از جیب مردم: از آنجا که جان و مال در دنیای امروز پیوندی وثیق دارد با به یاد می‌آوریم با وجود روند کاهش شاخص سهم پرندای وثیق از جیب بیماران از کل هزینه‌های سلامت در کشور در سال‌های گذشته چنانکه میانگین این شاخص طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۸ برابر ۴۲٫۲ درصد بود و این شاخص در سال ۱۳۹۶ حتی به ۳۲٫۶۶ درصد کاهش یافت، لکن مجدداً روند افزایشی در پیش گرفته و با اهداف برنامه‌های توسعه، مبنی‌بر کاهش این شاخص تا ۲۵ درصد هر روز فاصله بیشتری می‌یابد. فقط کافی است بدانیم در سال ۱۳۹۸ میانگین این شاخص در سطح دنیا حدود ۱۸ درصد بوده است. اگرچه حساب‌های ملی سلامت دینی است که منتشر نمی‌شود اما متأسفانه آنچه امروز می‌شنویم این رقم از ۵۵ درصد هم عبور

کرده است، تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل! طی سال‌های ۹۰ تا ۹۸ به صورت میانگین تقریباً ۵۶ درصد همین مخارج سلامتی که به شکل پرداخت از جیب صورت گرفته،

تأثیر آن در ارتقای سلامت عمومی را در کانون توجه قرار داده است. بیش از ۷۰ درصد مراقبت‌ها در خودمراقبتی قابلیت فعالیت دارد اما نیازمند یک دولت سلامت‌محور با رویکرد و باور به این موضوع است. خودمراقبتی فردی و سازمانی امروزه هم نیاز هم الزام، هم ممکن است هم مطلوب اما بی‌شرطها و شروطها…

یکشنبه ۷ مرداد ۱۴۰۳

شماره ۴۹۱۳

فARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

فARHIKHTEGANONLINE